

# اتحاد موکراتها و اعتدالیون

۱۱

روزی که کنفرانس اتحاد داه شد شاهزاده سلیمان میرزا نزدیک غروب بود سوار شده گردش رفتند. منم با آقای حاجی میرزا یحیی و آقای میرزا کریمخان بهمین قصد میرفتیم آقای میرزا کریمخان گفتند خوبست که به شاهزاده برسید و صحبتی از بابت هیئت مشاوره بکنید. منم مایل بودم که مذاکره بکنم شلاق را کشیده قاطر بیچاره را بطرف ایشان دوانیدم. گویا ایشان ملتفت شده و ملاقات مرا چندان مایل نبودند با سب خود شان رکاب زده تند روان شدند. شاهزاده در جلو و نگارنده در عقب بالاخره من بایشان رسیدم دیدم جلودار ایشان بروجر دیست و حکایتی از انتخابات بروجر دی میگوید و انتریکهای خودشان را در انتخابات آنجا شرح میدهد. در ضمن بدگویی به اعتدالیها میکند و پارامی اسرار فرقه را ظاهر میسازد. در اینجا من تردید حاصل کردم که آیا برای این مذاکرات باین عجاه میروند که من ترسم و مطلع نشوم یا آنکه جهت دیگر دارد بهر صورت من حرف آن مجاهد بروجر دی را قطع نموده گفتم حضرت والا مگر قرار نبود که هیئت مشاوره تشکیل نشود و قرار نبود که شماها رد کنید. پس این رای و کلا چیست و ابلاغ به آقای نظام السلطنه چه گفتند و کلا رای دادند.

گفتم دیگران چرا شرکت کرده بآن مقطوعات وقتی نگذارند؟

گفتند خوف دارند و میترسند. از کی و از چه معلوم نیست. بالجمله دانستم این شاهزاده محترم هم چون میدانند که در هیئت خواهد بود باطنا "کمال رضایت را داشته و بهیچوجه بآن حرفهای خودمان وقتی نمیگذارد باطنا "خیلی ملول شدم و از کار خودمان مایوس شدم و دانستم که هیچ نخواهم شد ولی بظاهر روی خود دنیاورده تعرضات را در اصل کار و تشکیل هیئت می کردم که این تشکیل برخلاف صلاح امروزه است.

هیئت وکلا در این ایام دو شغل دارند یکی ابتکار است یکی هم ترتیب کنفرانس اتحاد را بدهند ترتیب کنفرانس اتحاد را باینطور دادند که در روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۴ که مطابق است با روز بمبارت‌مان مجلس ملی در سنه ۱۳۲۶ اعلانی کرده مردم را به صحرائی دعوت کردند تقریباً "پانصدشصد نفر جمعیت حاضر بود. اول آقای طباطبائی افتتاح مجلس را کرده مختصر نطقی مینماید در زمینه اتحاد و بعد صورت معاهده عمومی را برای حاضرین میخواند بعد از معزی الهیه شاهزاده سلیمان میرزا نطق مفصلی میکند مبنی بر ترمیم از مجاهدین ایران و دروگوئی و بهیترتی و بدگوئی از اردوی خرم آباد که خودشان هم جزء آنها بودند و بعد هم عنوانی از اتحاد باینطور کرده که در همه دنیا معمول است که در موقع جنگ همه متفق شده استقلال وطن خود را حفظ میکنند آنوقت در اصلاح آن میکوشند و عقاید حزبی را اعمال میدارند. امروز روزی نیست که در سرانتخاب مستقیم و غیرمستقیم ماها نزاع کنیم بی موقع غیر از این اقتضا ندارد آنچه شد مقتضای وقت بوده است.

پس از شاهزاده سلیمان میرزا سید حسن مدرس برخاسته نطق مختصری در وجوب دفاع ابراد کرده به دعا و دوام اتحاد و موفقیت اسلامیان ختم کردند و فردای آنروزه ورقه از آن معاهده نامه نزد آقای نظام السلطنه و وزیر مختار آلمان و مستشار عثمانی فرستادند. و اما کار دیگر مسئله هیئت مشاوره بود آنرا هم باین قسم خاتمه داده که آقای نظام السلطنه اشخاص ذیل را برای آن هیئت معرفی کردند و از وکلا خواستند که آنها را برای اینکار حاضر نمایند. آقای مدرس، آقای طباطبائی، آقای میرزا قاسم خان، شاهزاده سلیمان میرزا، آقای کلوب و آقای وحیدالملک این شش نفر همه حاضر شدند فقط آقای مدرس و آقای طباطبائی زبانی نه قلبی اندک انکاری کرده و بعد از اندک مذاکره حاضر شدند و در روز بیست و پنجم جمادی الاولی ۱۳۲۴ تشکیل هیئت را دادند.

آقایانیکه عضو آن هیئت مؤسسه بودند چهار نفر بودند. شاهزاده سلیمان میرزا - آقای طباطبائی، آقای کلوب و آقای وحیدالملک اینها نیکه عهد کرده بودند بدون مشورت رفقا داخل در کار نگونند بدون اینکه به رفقای خود اصلاً اظهار ندارند رفتند و به عضویت آن هیئت مفتخر شدند. اینجا باید یک مطلب را هم از نظر نینداخت که هیئت مشاوره تبدیل شد به هیئت ایکس و باین اسم مشهور شد. برخوانندگان پوشیده نماند که تمام مقطوعات آن جلسه تا اینجا نقض شده و بهیچوجه دیگر ذکری از آن مجلس و مقررات آن در میان نیست.

دو سه روز از این قضیه گذشت. روزی دیدم که آن معاهده نامه بهامضای وکلارسیده

و دیگر به اعدای ندادماند امضاء کند. از آقای طباطبائی که رئیس هیئت وکلا بودند پرسیدم که این چه حکایت است؟ چرا ندادماید رؤسای حزبین امضاء نمایند؟ گفتند در هیئت وکلا صحبت شد، شاهزاده سلیمان میرزا گفتند آقای شیخ اسماعیل نوری باین اتحاد تنقید کرده بود باین ملاحظه گفتیم مبادا نزد اشخاص بفرستیم و آنها امضاء نکنند لهذا منحصر بوکلا کردیم. من اول چنین تصور کردم در یکی از مواد حق انتخاب کمیته مرکزی مدافعین وطن را بعامضاکنندگان آن معاهده قراردادماند وخواستماند وکلا این حق را از دیگران سلب و بخودشان منحصرنمایند و چون اکثریت را دموکراتها بردماند این انتخاب هم موافق میل آنها خواهد شد ولی بعد از تأمل پی بردم که مقصود دیگری هم دارند و آن اینستکه کار را منحصر بوکلا نموده تا حق اعتراض برای دیگران باقی باشد و در هر موردی بتوانند اعتراض خودشان را نموده معاهده را لغو کنند. من سخت باین رای وکلا اعتراض کرده امضای مسوده آن معاهده را که میخواستند بجهت وزیر مختار و مستشار بفرستند که بعنوان نمایندگان بودگفتم راضی نیستم که باین امضاء باشد و تغییر داده، باسم رؤسای حزبین کردند و همچنین به سایر رفقا شکایت کردم که این چه بازی است و این خودسریها برای چه است. رفقا هم همه حمله کردند و خصوصا "آنها" که از تشکیل هیئت ایکس ناراضی بودند و نمیخواستند بآن عنوان معارضه کنند این مطلب را عنوان کرده بوکلا تاخت آوردند و در جلسه ۷ جمادی الاخره ۱۳۳۴ آقایان مجبور شد مرای خود را پس گرفته و گفتند بدهند همه روسا امضا کنند تا آنوقت دیگر کار گذشته و بواسطه اختلافی که شرح آنرا راجع به مسافرت طباطبائی و وحیدالملک مینویسم حاصل شده بود دیگر بهیچوجه نمیشد اقدامی بشود.

من در اینموقع گرفتار محظورات سختی شده بودم. از طرف جمعیت خودمان اتمالا" ملالت از این پیشآمدها میشد و از بنده مساعدت و همراهی میخواستند آقایانی که بمعرض این اوضاع اقدام داشتند از قبیل آقای امیرحشمت و آقای سردار محیی یک انتظار دیگر از من داشتند. شاید دیگران هم توقع مساعدت میکردند ولی من در اینموقع نظر کردم دخالت من تولید نفاقی خواهدکرد و اثر خوب نخواهد داد و بعد از این ترتیب که پیش آمده و اتحادی که شده و بایک اهمیت فوقالعاده وزیر مختار آلمان و مستشار عثمانی آنرا بدربار خودشان تلگراف کردهاند اظهار مخالفت یک افتضاحی است که شرح آنرا بداستانها خواهند نوشت لهذا صلاح مملکت و خود را درکنارهگیری دانسته از قصر روز دهم جمادی- الاخره به خانقین حرکت کردم و در آنجا اقامت نموده عزیمت مسافرتی بطرف عتبات دارم تا تقدیرات الهی چه باشد.

از آقایان دوستان کسیکه زودتر از من کنار مجست آقای آقامیرزا کریمخان بودند که ایشان در روز سوم ماه جمادی الاخره بطرف عتبات حرکت کرده خود را از این حرکات بچه‌گانه دور گرفتند .

### سفرای اسلامبول و برلن

هیئت ایکس که منعقد شد من دیدم آقای طباطبائی و آقای وحیدالملک و آقای میرزا قاسم خان یک جلسات خصوصی بانظام السلطنه دارند و دریک خیالی هستند . از آنجائیکه کنجگاری را خوش ندارم و از این قضایا هم رنجیده خاطر بودم چندان در مقام نشدم که بفهمم چه حکایت است . درروز دوم جمادی الاخره آقای سردار محیی از آقای طباطبائی سوال کردند که این ملاقاتها درچه موضوع است؟ گفتند بشما خواهیم گفت حال نمیشود آقای سردار محیی تعقیب کردند که مطلب چه است . بنده هم باایشان مساعدت کردم که خوب بگوئید بدانیم اگر تازه است مطلع شویم . اگر شکستی است بدانیم . اگر قرار درستی است مطلع باشیم و از این قبیل مطالب آقای طباطبائی گفتند که حرف راجع به هیچکدام از این مطالب نبوده و نیست یک کار شخصی است که نظام السلطنه سپرده است افشا نشود . آقای سردار محیی گفتند یعنی فامیلی است؟ گفتند مثل آن .

دو روز از این مقدمه گذشت یک روز قبل ازظهر که میخواستند به هیئت ایکس بروند بنده را کنار کشیده گفتند که نظام السلطنه من و آقای وحیدالملک را میخواهد باسلامبول و برلن بفرستد و در اینموضوع چندروزه صحبت میکردند . تا اینجا مطلب رسید که آقای آقا میرزا قاسم خان رسیدند حرف را قطع کرده مثل اینکه آقامیرزا قاسم خان نباید مطلع بشوند و این سری است که بمن سپرده میشود . در صورتیکه من از جلسات آنها مطلع بودم و آن شبی که فردای آن روز آقای طباطبائی این صمیمیت را بمن ابراز داشتند مطلب را نظام السلطنه افشا نموده و همه کس مطلع بود .

چون نمیخواستم بروی خود بیآورم حرفی نزده و برحسب اظهار ایشان بم آقای سردار محیی هم مطلب را گفتم و قدری ایشان و بنده خندیدیم که با این صمیمیت میخواهیم کار یک مملکت را اداره نمائیم . در هر حال همانروز قبل ازظهر مطلب به عموم رسیده و عصر آنروز در هیئت نمایندگان مطرح شد و مثل آتشی که بمی بیفتد یک مرتبه صدای غریبی بلند شد . از هر طرف بنای حمله شد . وکلا فریاد شان بلند شد که این انتخاب بدون تصویب ماها چرا باید بشود و مورد سوء ظن شدند که معلوم میشود این دوسه نفر ساخت و سازی باطنا " بانظام السلطنه دارند و آنچه از زبان نظام السلطنه بیرون میآید بدستور اینهاست .

پیشنهاد چهار مطلب خود این آقایان گفته بودند که بکنند. انتخاب شش نفر را خودشان نموده بودند. حال هم این بازی را در زیر پرده درآوردماند. در ظرف دو سه روز شاید صد مجلس برضد این مسافرت و سفارت منعقد و بهر یک از این دونفر سفیر تنقیدات میکردند اشخاصی که در اینکار ازو کلا خیلی ضدیت میکردند شاهزاده سلیمان و سردار سعید و مساوات بودند. دیگران هم هر کدام بقدر خود فروگذار نمیکردند. سرداران و روسای مجاهدین و مهاجرین کورکورانہ یافته‌میده تماما "ضدیت میکردند در چند مجلس آنها که من برحسب اتفاق یا به دعوت رفته دیدم خیلی بد و ناصحیح اظهارات مینمایند و بهیچوجه ملتفت نتیجهٔ سوء آن نیستند از جمله اظهار میدارند که مستشار سفارت عثمانی چرا تلگراف رسمی بودن آنها را نوشته و مخابره کرده است و رفته اند با و اعتراض کرده اند و با وزیر مختار آلمان صحبت کرده اند که این دونفر منتخب ماها نیستند و از این قبیل مطالب که تمام موجب بدبختی ایرانیانست بدون ملاحظه میگویند و میکنند. من آنها را نصیحت داده و گفتم که این کار خوب یا بد شده است و هراقدامی امروز بعد از این اتحاد بشود سوء اثر خواهد کرد و در دربار برلن و اسلامبول اثر دیگر خواهد نمود. بگذارید اینکار ناصحیح چند روزی بماند شاید ترتیب دیگر پیش بیاید و موافق مقصود شما کاری انجام گیرد. برفرض هم نشد رفتن دونفر از طرف نظام السلطنه نزد نواب و احتشام السلطنه اینقدر اهمیت ندارد که اینقدر داد و فریاد میکنید. متشکرم که نصیحت من در مورد خیلی آقایان دموکرات و اعتدال موثر واقع شد.

عجب اینست که روزی آقای میرزا قاسم خان از من سؤال کردند که شما با عقاید حاجی میرزا یحیی موافقت دارید؟  
گفتم از چه جهت.

گفتند از جهت آنتریکی که ایشان میکنند و برضد سفرا اقدامات مینمایند  
گفتم از اینجهت با ایشان موافقتی ندارم.

از حرف ایشان معلوم میشد که تصور کرده اند منم شاید باین اقدامات راضی هستم ولی حقیقت امر اینستکه من از اصل کار خوشوقت نبودم و آنچه من میخواستم از مامورین خارجی این نیست که آقایان اقدام کرده و میخواهند برونند. من مقصودم این بود که از طرف احزاب ماموریت داشته از وکلا و علمای نجف هم که فعلا "در کاظمین میباشد اعتبار هم داشته بطور رسمی رفته باشند نه آنکه از طرف نظام السلطنه سفیر نزد سفرای ایران فرستاده شود و وجود دو نفر از محترمین مهاجرین باین عنوان موهون شود خصوصا " برای طباطبائی هیچ صلاح نمیدیدم که این مسافرت را بکنند. من در آنتریک شرکت نداشته

و ضد این حرکات بودم و آبروی جماعت را بر این مطالب مقدم میدانستم بالاخره هم دانستند که عقیده من چه بوده است. بلی یک کوشی کردم که کمیته مدافعین وطن تشکیل شود بلکه از طرف این کمیته ماموریتی بآنها داده شود که بتوانند کاری بکنند ولی آنهم به مشکلاتی برخوردید دیدم که صورت‌پذیر نیست و اگر بشود خوبتر که نمیشود بدتر هم خواهد شد.

بهر صورت بر این دونفر اضافه هستم آقای مستشارالدوله و در روز نهم جمادی‌الآخره از قصر بطرف بغداد حرکت کردند منم بملاحظه اینکه بودنم در قصر خوب نخواهد بود و شاید شریک این جنایتها شوم لهذا روز دهم جمادی‌الآخره به خانقین آمده و در اینجا متوقف شده و قصر را باینصورت گذارده خودرا از معرکه خارج کردم.

۱- افکار عمومی برضد نظام السلطنه همراهان واقعی او چند نفر از هیئت ایکس که از جمله مدرس و آقامیرزا قاسم خان هستند میباشد و بس.

۲- در میان دموکراتها ضدیتی تام موجود و هر کدام برضد دیگری اقدامات مینمودند.

۳- سلیمان میرزا و سادات را اغلب دموکراتها مورد اعتراض قرار داده بد میگفتند و آنها را پول‌خور و خودخواه و متقلب میخواندند.

۴- یکمده از قبیل کاظم‌زاده و آقا شیخ حسین و دیگران جدا بر ضد این ترتیب اقدامات داشته از هیچگونه اقدامی فروگذار نمیکردند.

۵- امیرحشمت و آقای سردار محیی بایندهسته متحد و نفرت دموکرات و اعتدالی مشغول مذاکره و برضد هیئت ایکس و نظام السلطنه اقدامات داشتند.

چیزیکه در این میان پیدا نبود صلاح وقت و فکر آتیه و وطن و مملکت است زیرا که فرضاً "موفقیت حاصل نموده نظام السلطنه و هیئت ایکس سلیمان میرزا و مساوات، طباطبائی و وحیدالملک را از کار انداخته معدوم کردند اما بعد از این چه خواهد کرد و کی را رئیس قوه مجریه کرده و کار چه خواهد شد اینها ابداً" در نظرها نبود و فقط در خط خطر خرابی آنهم اشتباه و غلط که ابداً" برای آن نتیجه‌ای حاصل نبود.

عقیده شاهزاده سلیمان میرزا و آقای سردار محیی این بود که منم بایم قصر و داخل در این بازی بشوم ولی من آقای سردار محیی را قانع کردم که اینکار اساس ندارد و این اقدامات مفید نیست باید فکر دیگر کرد ولی از دیگران خبر ندارم که امروزه در چه کاری و هنوز در تعقیب آن کارها میکوشند یا خیر. آنچه تصور میکنم بواسطه جلب کردن دو عنصر قوی بطرف خود نظام السلطنه باین بازی خاتمه داده است امیرحشمت را رئیس کلیه مجاهدین گردانند، سردار سعید را به هیئت ایکس وعده نموده و جزء آن هیئت شده‌اند.